

فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال نهم / دوره جدید / شماره ۳۶ / تابستان ۱۳۹۳
صص ۸-۱۸

تکفیر و آثار اخلاق و اجتماع آن

• فریبا حاجی علی

استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه الزهرا

faribahaj@yahoo.com

• زهرا سادات خالصی نژاد

کارشناس ارشد فقه مقارن و حقوق عمومی اسلامی دانشگاه مذاهب اسلامی (نویسنده مسئول)

30cvil@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۵

چکیده

بحث از تکفیر تنها در میان ملل اسلامی مطرح نیست، بلکه هرگونه مخالفت با اعتقادات دیگران در ملت‌های دیگر حتی غیر مسلمان را نیز شامل می‌شود. اما از آنجا که خاستگاه تکفیر در بین مسلمانان، امور اعتقادی و کلامی است و اعتقادات، نقش بسزایی در رفتار انسانها دارد، تأثیر تکفیر را می‌توان در امور سیاسی، اجتماعی و غیره به خوبی ملاحظه کرد. علمای بزرگ شیعه و سنی، در طول تاریخ سعی کرده‌اند، تعریف جامع و مانعی از تکفیر و علل و عوامل آن ارائه دهند. به‌رغم نهمی همه مذاهب از تکفیر یکدیگر، به علت اختلاف در تعاریف و مصادیق کفر، باز هم شاهد تکفیرهای فراوانی بین پیروان مذاهب مختلف اسلامی هستیم. فقها شایسته‌ترین و تنها افرادی هستند که می‌توانند این حکم را صادر کنند. به همین دلیل خاستگاه تکفیر را افراط و تفریط دینی و عدم آگاهی از ضوابط و معیارهای حکم به تکفیر دانسته و به بیان معیارها و ضوابط تکفیر پرداخته‌اند. موجبات تکفیر نیز در میان مذاهب، اختلافی است. از این رو دانستن آثار فردی (مکفر و مکفّر) و اجتماعی تکفیر، به انسان کمک می‌کند تا از تکفیرهای بی‌رویه دوری جوید.

کلیدواژه‌ها: کفر، تکفیر، مذاهب خمسه.



۸

مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی

سال نهم
شماره ۳۶-تابستان ۱۳۹۳

مقدمه

جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، به صورت دهکده واحدی درآمده که همگان می‌توانند از عقاید و آرای یکدیگر به صورت صحیح آگاه شوند و در حقیقت این نعمت الهی می‌تواند وسیله همدلی و همفکری میان مسلمانان باشد، ولی جای تأسف است که برخی پیوسته به جای تأکید بر مشترکات، بر اختلافات دامن می‌زنند و مانع از آن هستند که نوعی یگانگی و همکاری میان مسلمانان صورت پذیرد و پیوسته عقاید و افکار برادران دینی خود را به صورت غیر صحیح نقل می‌کنند. گاهی غرض‌ورزی به جایی می‌رسد که یک مسئله فقهی را به صورت یک مسئله عقیدتی درآورده و آن را مایه تکفیر قرار می‌دهند.

از این رو تکفیر که از مهم‌ترین و شایع‌ترین موارد اختلاف انگیز است، مورد نهی شدید تمامی فقها و متکلمان مذاهب قرار گرفته است، اما در جوامع امروزی می‌بینیم که به راحتی افراد مورد تکفیر یکدیگر قرار می‌گیرند و این خود اختلافی بس عظیم در جوامع اسلامی است. پس لازم است آثار فردی و اجتماعی ناشی از تکفیرهای بی‌رویه را بدانیم و با خطرات عظیمی که جوامع اسلامی را تهدید می‌کند، مبارزه کنیم. نتیجه اینکه در هر اختلاف و تفاوتی، نکته مهم و مطلوب، عمل به سخن خداوند متعال است که می‌فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۱ «و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید».

تاریخچه بحث تکفیر

تکفیر تنها در میان برخی دین‌داران وجود ندارد، بلکه در حوزه غیر دینی هم شاهد تکفیر بوده‌ایم. تکفیر را اتهام بی‌دینی دانسته‌اند، اما با یک نگاه به تاریخ، می‌توان نوعی تکفیر اندیشه را ملاحظه کرد. برخی به اتهام افکاری که داشته‌اند، از بین رفته‌اند. در تمدنهای

۱. آل عمران، ۱۰۳.

کهن همچون یونان در ۳۵۰ سال قبل از میلاد تکفیر وجود داشته است.^۲ در ادیان قبل از اسلام همچون یهود،^۳ زرتشت و مسیحیت^۴ نیز به تکفیر پرداخته‌اند. بعد از ظهور اسلام، در آن تکفیر نیز ظهور کرد.^۵ در سرزمینهای دیگری همچون هند،^۶ آلمان،^۷ لهستان،^۸ انگلستان،^۹ بغداد^{۱۰} و اروپا^{۱۱} نیز بحث از تکفیر بوده است. از آنجا که رفتار انسان از اعتقادات او نشئت می‌گیرد، بسیاری در جوامع مختلف، طبق رفتار، دیگری را تکفیر می‌کرده‌اند که ریشه اعتقادی نیز داشته است. اما چون قسمت عمده‌ای از این اختلافات و دشمنیها، از اختلاف در درک مفاهیم و عدم توجه به معانی نشئت گرفته است، بنابراین در ابتدا به مفهوم شناسی واژگان کلیدی پرداخته می‌شود.

مفهوم شناسی

۱) کفر

«کفر» با ضمه به معنای ضد ایمان است. جمع کافر، کفار، کفره و کفار است.^{۱۲} اصل «کفر» با فتحه می‌آید که مصدرش به معنی پوشاندن است، مانند: «کفور» و «کفران».^{۱۳}

به گفته راغب، واژه «کافر» به صورت مطلق در مورد کسی به کار می‌رود که وحدانیت خدا، یا نبوت یا شریعت و یا هر سه اینها را انکار نماید. اما گاه «کافر» به کسی گفته می‌شود که در انجام تکالیف

۲. تاریخ ایران باستان، ج ۲، صص ۱۱۹۸ و ۱۱۹۹.

۳. کتاب مقدس: عهد عتیق و عهد جدید، صص ۱۶۳ و ۱۶۴.

۴. تاریخ قرون وسطی، ص ۲۸۶.

۵. رک: دانشنامه جهان اسلام، ج ۸، صص ۳۷ و ۳۸.

۶. اکبرنامه تاریخ گورکانیان هند، صص ۲۸ و ۲۹.

۷. تاریخ تطبیقی ایران با کشورهای جهان، صص ۱۵۹، ۱۶۵، ۱۷۱، ۱۷۲ و ۱۹۶.

۸. همان، ص ۱۴۹.

۹. ارتداد و آزادی، صص ۲۶، ۲۷، ۱۸۷ و ۴۰۶.

۱۰. تاریخ منتظم ناصری، ج ۱، ص ۲۵۵.

۱۱. نایردباری مذهبی، ص ۷۶.

۱۲. تاج العروس، ج ۱، ص ۴۵۰.

۱۳. صحاح، ج ۲، ص ۸۰۷؛ الموسوعة الفقهية، ج ۱۳، ص ۲۲۷.





الزامی شرعی کوتاهی می‌نماید. مراد از «کافر» در بعضی از آیات هم به همین معنا است: ^{۱۴} «وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ» ^{۱۵} «و بیشتر ایشان کافر هستند».

کافر به پنج دسته تقسیم می‌شود:

۱. کافر اصلی: کسی که هرگز مسلمان نبوده است.
۲. کافر تبعی: کسی که به تبع دیگری کافر شده است، مثل کفر بچه‌ای که پدر و مادرش کافرند.
۳. کافر حربی: کسی که کتابی یا حتی شبهه کتابی ندارد و قصد محاربه با مسلمانان را دارد. ^{۱۶}
۴. کافر ذمی: کسی که صاحب کتاب یا شبهه کتاب است و در سرزمین مسلمانان زندگی می‌کند و در ذمه‌اش ملتزم به شرایط آن سرزمین است، صاحب کتاب مثل یهود و نصاری و صاحب شبهه کتاب مثل مجوس. ^{۱۷}
۵. کافر مرتد: کسی که اسلام آورده و سپس کافر شده است. در ادبیات اسلامی، منکران خدا را دهری، ملحد و معطل نیز گفته‌اند، هرچند اصطلاح ملحد را برای برخی فریق مسلمان مانند اسماعیلیه نیز به کار برده‌اند. «زندیق» نیز تنها برای فرقه مانوی به کار رفته است، اما هر مسلمانی را نیز که سخن کفرآمیز بگوید، از باب مجاز، زندیق گویند. ^{۱۸}

۲) ایمان

واژه ایمان از ریشه «أمن» گرفته شده که اصل «أمن» به معنایطمأنینه و از بین رفتن ترس است. «الأمانه» و «الأمان» از مصادر «أمن» هستند. ^{۱۹} «أمن» به معنی ضد خوف و «أمانه» به معنی ضد خیانت است. «ایمان» ضد کفر، به معنی تصدیق یعنی ضد تکذیب است. ^{۲۰}

در خصوص فرق بین ایمان و اسلام باید گفت: «اسلام» از «سلم» می‌آید که به معنای محفوظ ماندن از آفت‌های

ظاهری و باطنی، و سلامت است. این واژه در آیه «لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ» ^{۲۱} «برای آنها خانه امن و امان نزد پروردگارشان خواهد بود»، به معنای سلامت است. در خصوص آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً» ^{۲۲} «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همگی در صلح و آشتی درآید!»، گفته شده که «سلم» اسمی به جای «حرب» و اسلام دخول در سلم است.

اسلام در شرع دوگونه است: یکی اسلام بدون ایمان که آن اعتراف با زبان است. همچنان که خداوند متعال می‌فرماید: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا» ^{۲۳} «عربهای بادیه نشین گفتند: ایمان آورده‌ایم، بگو شما ایمان نیاورده‌اید، ولی بگویید اسلام آورده‌ایم». دیگری اسلام همراه با ایمان که آن اعتراف و اعتقاد با قلب و با اعضا و جوارح و رضایت است در آنچه مقدر شده است. همچنان که حضرت ابراهیم (ع) می‌فرماید: «إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» ^{۲۴} «هنگامی که پروردگار به او گفت اسلام بیاور، گفت در برابر پروردگار جهانیان تسلیم شدم». ^{۲۵}

۳) تکفیر

واژه تکفیر از ریشه «کفر» است و لغت شناسان برای آن، معانی مختلفی ذکر نموده‌اند. از قبیل: فروتنی نمودن، محو کردن و از بین بردن چیزی. ^{۲۶} تکفیر در لغت در معنای اصل ریشه‌اش؛ یعنی پوشاندن و مخفی نگه داشتن است. ^{۲۷}

تکفیر در اصطلاح فقهی به معنی نسبت دادن یکی از مسلمانان به کفر است. تکفیر همواره در مرحله بعد از اعتقاد است؛ یعنی نخست باید شخص به عقیده‌ای باور قلبی داشته، یا در ظاهر بر باوری باشد، مثلاً مسلمان بوده و بر باور و اعتقادات مسلمانی پایبند باشد، آن‌گاه

۱۴. مفردات الفاظ القرآن الکریم، ص ۷۱۵.

۱۵. نحل، ۸۳.

۱۶. المصطلحات، ص ۹۶۱.

۱۷. همان، ص ۱۱۲۲.

۱۸. فرهنگ شیعه، ص ۳۸۳.

۱۹. مفردات الفاظ القرآن الکریم، ص ۹۰؛ تاج العروس، ج ۱۸، ص ۲۳.

۲۰. لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۱.

۲۱. انعام، ۱۲۷.

۲۲. بقره، ۲۰۸.

۲۳. حجرات، ۱۴.

۲۴. بقره، ۱۳۱.

۲۵. مفردات الفاظ القرآن الکریم، ص ۲۴۰ و ۲۴۱.

۲۶. اقرب الموارد، ذیل کلمه کفر.

۲۷. دائرة المعارف تشیع، ج ۵، ص ۴۶.



آن می‌توان از میان برد و تشخیص آن هم تنها با شناخت عوامل و عوارضش انجام می‌شود. بنابراین، باید پرسید: عوامل این پدیده یا این آفت چیست؟

واقعیت آن است که تکفیر عوامل پرشماری دارد که برخی دینی، برخی فرهنگی، و برخی سیاسی و استعماری هستند. گاه این عوامل دست به دست هم می‌دهند و شخصیت‌های تکفیری چالش‌زا را مشخص می‌کنند و نسبت دادن این پدیده به عامل واحد، درست نیست؛ زیرا این کار به معنای نادیده گرفتن واقعیت است. در اینجا به عوامل عمده و اصلی وجود جو تکفیر در جوامع اسلامی اشاره می‌کنیم.

الف) جهل و عدم آگاهی

ناآگاهی همواره یکی از مهم‌ترین عوامل در ورای گسترش دشمنی میان آدمی‌زادگان بوده است؛ زیرا مردم دشمن چیزی هستند که نمی‌دانند و نسبت به آن جهل دارند، از این رو، طبیعی است که ناآگاهی یا سطحی‌نگری از ویژگی‌های ملازم با خیزش‌های تکفیری باشد. این وضعیت را در گروه خوارج شاهد هستیم که مرتکب گناه کبیره و هرکسی را که دیدگاه آنان را نمی‌پذیرفت، تکفیر می‌کردند و ناآگاهی و قشری‌گری در آنان زبانزد همگان است. امام علی (ع) که گروه‌های تکفیری را خوب می‌شناسد، می‌فرماید: «نادان باز نمی‌ایستد و از اندر زها سود نمی‌برد».^{۲۸}

ب) افراط‌گرایی دینی

اگر همچنان که پیش‌تر گفتیم، سطحی‌نگری در فهم دین، نکوهیده و منفور است، ژرف‌نگری در دین نیز یکی دیگر از امور نکوهیده و منفور به شمار می‌رود. همان‌گونه که سطحی‌نگری، فرد را به تکفیر می‌کشاند یا دست کم در ایجاد فضای تکفیر نقش دارد، ژرف‌نگری [= تعمیق] نیز چنین است. رسول خدا (ص) فرمود: «از ژرف‌نگری در دین بپرهیزید». این منظور می‌گوید: «متعمق: کسی که در کار زیاده‌روی و سخت‌گیری می‌کند و در صدد رسیدن به آخرین درجه

اگر از آن باورهای خود به وسیله‌ای انکار و بیزاری جوید، در این صورت این شخص منکر را کافر گفته و تکفیر می‌کنند».^{۲۸}

تکفیر در قرآن به صورت مجزا نیامده، بلکه بیشتر به معنی پوشاندن به کار رفته است: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ»؛^{۲۹} «و چنانچه اهل کتاب ایمان آرند و تقوی پیشه کنند، ما البته گناهانشان را محو و مستور می‌سازیم» و «نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ»؛^{۳۰} «ما از گناهان دیگر شما درگذریم». بنابراین اینکه در اصطلاح عرب گفته می‌شود: «كفرت الشمس النجوم»؛ یعنی خورشید ستارگان را پنهان کرد و پوشاند.^{۳۱}

اما در قرآن به صورت غیر مستقیم به تکفیر اشاره شده که به معنی نسبت دادن کفر به شخص یا گروه است، از جمله درباره کسانی که حضرت عیسی (ع) را خدا پنداشتند، بیان شده است: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ»؛^{۳۲} «همانا آنان که گفتند خدا محققاً همان مسیح بن مریم است، کافر شدند، بگو (ای پیامبر) کدام قدرت می‌تواند کسی را از قهر و قدرت خدا ننگه دارد، اگر خدا بخواهد عیسی بن مریم را هلاک گرداند».

مبانی تکفیر از دیدگاه مذاهب اسلامی

۱) خاستگاه‌های تکفیر

پدیده تکفیر از فضایی خالی نیامده و بی‌جهت رشد نکرده است، بلکه برای این پدیده، عوامل و انگیزه‌هایی وجود دارد. چنانچه انگشت بر این عوامل و انگیزه‌ها بگذاریم، گام آغازین را در راه معالجه و رهایی از این آفت برداشته‌ایم؛ زیرا بیماری را تنها پس از تشخیص

۲۸. همان.

۲۹. مائده، ۶۵.

۳۰. نساء، ۳۱.

۳۱. مفردات الفاظ القرآن الکریم، ص ۷۱۷.

۳۲. مائده، ۱۷.



آن است».^{۳۴}

ج) ضعفها و انحرافهای اخلاقی

۱. بدفهمی و کج فهمی

هرگاه بدفهمی با بدگمانی همراه شود، نتیجه‌اش، اندیشه‌ای تکفیری و سخت‌گیرانه است که ضد دیگری فرمان صادر می‌کند، بی‌آنکه او را بفهمد، و بر او ستم می‌کند، بی‌آنکه دلیل و توجیهی داشته باشد، و به او سخنی را نسبت می‌دهد که نمی‌گوید، و به او اعتقادی را نسبت می‌دهد که به آن معتقد نیست. مقصود ما از بدفهمی یا کج فهمی آن است که شخص از درک متون آن‌گونه که هست، ناتوان باشد، چه رسد به درک ابعاد و مقصدهای آنها. برداشت این شخص، ناتمام و داوری‌اش ناقص و نادرست است؛ زیرا داوری درست درباره چیزی، فرع بر تصور و فهم آن چیز است.^{۳۵}

۲. غرور و خودپسندی

یکی از مهم‌ترین ضعفهای انسان، کبر و غرور، عجب و خودپسندی و خودبینی و خود محوری او است. کبر برخلاف تواضع این است که انسان خود را از دیگران بزرگ‌تر و بالاتر بداند و گردنکشی و سرافرازی بکند. عجب این است که انسان خودبین و خودپسند باشد و بر خود بی‌بالد. در تکبر لازم است دیگری باشد و انسان خود را از او بالاتر بداند، ولی در عجب، بودن شخص دیگر لازم نیست. به همین خاطر ریشه برخی اتهامها و تکفیرها را نیز باید در این خصلت و خصیصه ملاحظه نمود.^{۳۶}

۳. تعصب مذموم

منظور از تعصب مذموم و عصبیت این است که در راه ستم یا عقیده باطل، از فامیل و دوست حمایت و طرف‌داری شود، اما تعصب در راه حق و طرف‌داری از عقاید صحیح و حمایت اهل حق، محمود و پسندیده و گاهی واجب و لازم است. بنابراین اگر تعصب در راه حق و اهل حق نباشد و در راه حمایت از مرام و

مسلك حزبی و گروهی باشد، مذموم و نایجا است.^{۳۷}

۴. انتقام جویی و کینه توزی

در اسلام انتقام جویی و کینه توزی و داشتن بغض، جز نسبت به کسانی که آگاهانه با حق دشمنی و عناد می‌ورزند، جایز نیست و اگر کسی حقد و کینه‌اش را نسبت به مؤمنی ابراز نماید، از عدالت ساقط می‌شود. در شرح عبارت فوق بیان شده است: در بین فقهای اسلام، در حرمت حسد و بغض مؤمن، اختلافی نیست و در روایات بسیاری، به شدت مورد نهی واقع و وعده عذاب داده شده که مضر به عدالت است.^{۳۸}

د) استعمار

قدرتهای استعمارگر برای تثبیت و تحکیم سلطه استعماری خود بر کشورهای اسلامی و به غارت بردن ثروتهای مادی و معنوی آنان، همواره با موانع عمده‌ای روبه‌رو بوده و در هیچ کشوری نتوانسته‌اند به آسانی وارد شوند و به سلطه‌گری خود و غارت منابع مالی و انسانی این کشورها بپردازند. در برخی کشورها در برخورد با مسلمانان با مشکلات فراوانی روبه‌رو شده و در سرزمینهای دیگر نیز در استمرار روند استعماری و سلطه‌گری خویش موفق نبوده‌اند؛ زیرا جنبش انقلابی مردم و رویارویی آنها با استعمار باعث شده تا استعمارگران به راحتی نتوانند بر ثروتهای مادی و معنوی این کشورها پنجه افکنند.^{۳۹}

۲) معیارها و ضوابط تکفیر

الف) تحقیق و تفحص و اطمینان از کفر

تکفیر مسلمان امری خود به خود بزرگ و خطر آن بسیار و زیانش چشمگیر است، از این رو اطمینان یافتن از کفر و تحقیق کامل درباره آن، پیش از اقدام به تکفیر، ضروری و لازم است. این کار باید از طریق اعتماد به وسایل شناخته شده قضایی انجام گیرد. نیز باید در تحقیق و گوش دادن به سخنان گواهان، دقت و توجه کامل به خرج داد، تا مبادا به کشتن و گرفتن

۳۴. لسان العرب، ج ۱۰، ص ۲۷۱.

۳۵. اسلام و خشونت، ص ۱۳۴.

۳۶. تکفیر، ص ۹۹.

۳۷. همان، ص ۱۰۱.

۳۸. رک: همان، صص ۱۰۳ و ۱۰۴.

۳۹. همان، صص ۹۲ و ۹۳.



جان افراد گرفتار شویم که تلافی و جبران آن ناممکن است.^{۴۰}

ب) آگاهی از عوامل کفر

دومین معیار تکفیر که باید رعایت شود، لزوم اطمینان از این نکته است که شخص می‌داند آنچه را می‌گوید یا انجام می‌دهد یا باور دارد، کفر به خدا و رسول او است و با وجود آگاهی از لوازم رفتارش، بر این رفتار پا می‌فشارد. به عنوان نمونه، چنانچه کسی حج را انکار کند، با وجود اینکه می‌داند حج به نص قرآن و سنت واجب است و نیز توجه دارد که انکار او موجب تکذیب پیامبر و رسالت آن حضرت است، حکم خروج این شخص از دین صادر می‌شود. اما اگر وی از وجوب حج آگاه نباشد؛ زیرا تازه مسلمان است و یا توجه ندارد که انکارش موجب تکذیب پیامبر می‌گردد، به کفر وی حکم نخواهد شد. آری، انکار ارکان سه‌گانه‌ای که به عنوان اصول دین شناخته می‌شوند، اگر از روی ناآگاهی باشد یا به این سبب که دلیل اثبات این اصول به وی نرسیده یا صدای حق را نشنیده باشد، با اسلام جمع نمی‌شود.^{۴۱}

بنابراین عدم رعایت ضروریات، بدون اعتقاد به عدم ضروری بودن آنها باعث کفر نمی‌شود. هر موضوعی که از ضروریات مذهب یا فرقه خاص اسلامی باشد، انکار آن موجب کفر نمی‌گردد، بلکه تنها موجب خروج منکر از حوزه آن مذهب یا فرقه خاص می‌شود. مثلاً اعتقاد به خلافت بلافضل حضرت علی(ع) و فرزندانش از ضروریات مذهب شیعه امامیه بوده، بنابراین منکر آن تنها از حوزه تشیع خارج است، ولی به مسلمانی وی لطمه‌ای وارد نخواهد ساخت.^{۴۲}

ج) عمد و قصد

در تکفیر تنها آگاهی شخص از عوامل کافر شدن و بیرون رانده شدن از دین، بسنده نیست، بلکه باید شرط دیگری نیز به آن بیبندد؛ یعنی عمد و قصد. به همین

دلیل، کسی که سخن کفرآمیز را از روی خطا یا غفلت و امثال آن بر زبان جاری کند، تکفیر نمی‌شود. خداوند فرموده است: «وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ»^{۴۳} «و بر شما در مورد آنچه خطا کرده‌اید، گناهی نباشد، بلکه گناه آن باشد که دل‌هایتان قصد کند».

د) اختیار و نفی اکراه

نیز از شرایط تکفیر آن است که شخص در متعهد شدن به کفر، خواه در گفتار و خواه در کردار، مختار باشد. از این رو، چنانچه وی بر گفتن سخن کفرآمیز ناگزیر شود، تکفیر نمی‌شود. خداوند فرموده است: «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^{۴۴} «هرکس پس از ایمان آوردن خود، به خدا کفر ورزد [عذابی سخت خواهد داشت] مگر آن کس که مجبور شده و قلبش به ایمان اطمینان دارد. لیکن هرکس سینه‌اش به کفر گشاده گردد، خشم خدا بر آن است و بر ایشان عذابی بزرگ خواهد بود».^{۴۵}

نکته: حق تکفیر از آن فقها است. تکفیر یک حکم شرعی است که باید معیارش از سوی خدا و رسول او تعیین گردد، همان‌گونه که حلال و حرام و واجب باید از سوی خدا باشد. همچنین تکفیر، و گفتار و رفتاری که (در کتاب و سنت) گناه کفر بر آن اطلاق شده به معنی «کفر اکبر» نیست که سبب خروج از دین اسلام می‌شود.

بنابراین - چون باید حکم به کفر از سوی خدا و رسولش باشد - جایز نیست کسی را تکفیر کنیم، مگر اینکه دلیل روشنی از کتاب و سنت بر کفر او گواهی دهد، و گمان و احتمال هرگز کافی نیست؛ زیرا احکام سنگینی بر این حکم بار می‌شود. هنگامی که ما، در مورد حدود معتقدیم طبق قاعده «الحدود تدرء

۴۰. احزاب، ۵.

۴۱. نحل، ۱۰۶.

۴۲. التحذیر، ص ۷۱.

۴۰. الانتصار، ج ۱، ص ۱۲۸.

۴۱. التحذیر، صص ۵۷-۵۹.

۴۲. «مقوله کفر در قلمرو حقوق اسلام»، ص ۵۷.



بالشبهات» باید بدون قطع و یقین اقدام نکنیم، مسلماً مسئله «تکفیر» به خاطر آثار مهمی که دارد، از حدود مهم تر است و به این خاطر پیغمبر اکرم (ص) همگان را از تکفیر کسی که واقعاً کافر نیست، برحذر داشته و فرموده است: «هرکس به برادر مسلمانش بگوید: ای کافر! اگر راست بگوید، طرف مقابل گرفتار عذاب الهی می‌شود و اگر دروغ بگوید به خودش باز می‌گردد».^{۴۶}

۳) موجبات تکفیر

اصل اول در اسلام داشتن حسن ظن نسبت به کردار و گفتار و اعتقادات دیگر مسلمانان است. بنابراین هیچ مسلمانی صرف شک و شبهه یا تأویل سخنان دیگری و یا عدم توافق در رأی یا اختلاف در استدلال و نتیجه‌گیری که منجر به صدور احکام و آراء متفاوت می‌گردد و نظایر آن، حق تکفیر دیگر مسلمانان را ندارد، از این رو تنها هنگامی می‌توان حکم به تکفیر مسلمانی داد که به یکی از چهار صورت، مخالفت خود را با موارد ذکر شده اعلام دارد:

الف) قول

در اینجا شرط اساسی این است که شخص عاقل و بالغ و دارای مسئولیت، با آگاهی کامل از گفتار خود و پیامدهای آن، عقیده انکاری خود را اعلام دارد. در ترتیب آثار این اقرار، تفاوتی میان هدفهای اقرار کننده وجود ندارد؛ یعنی اقرار قولی او اعم از اینکه به قصد استهزا نسبت به دین صادر شده باشد و یا به قصد عناد و لجاجت و یا از روی اعتقاد، موجبات تکفیر او را فراهم می‌کند.^{۴۷} (مشترک بین اهل تشیع و تسنن)

ب) فعل

مثل ترک نماز، در روایتی از پیامبر (ص) آمده است: «تمیزی بین بنده و مشرک جز ترک نماز وجود ندارد، پس اگر کسی نماز را ترک کرد، قطعاً شرک ورزیده است».^{۴۸} یا اینکه قرآن را سبک شمارد، یا عمداً آن را نجس کند، یا اینکه برای نزدیکی به اهل قبور، قبرها

را طواف کند، یا برای آنها نماز بخواند، یا اینکه دعا و نذرش فقط برای اموات باشد.^{۴۹} (مشترک بین اهل تشیع و تسنن)

ج) اعتقاد

یعنی کسی که اعتقادی داشته باشد، حتی اگر به زیان نیارد و عملی مطابق با آن نداشته باشد. مانند اعتقاد به بخیل یا ظالم بودن خداوند، عدم وجود روز قیامت، حیات دیگر و بهشت و جهنم، بعضی یا همه پیامبران دروغ می‌گفتند، پیامبری مسیلمه کذاب، شریک دانستن دیگران با خداوند در خدایی مثل پیامبران، ستارگان، خورشید و ... بنابراین این شخص کافر و از اسلام بیرون است که به سبب این عقیده، اعمالش باطل و جایگاهش جهنم است. قرآن کریم در رد اعتقاد اخیر می‌فرماید: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ»؛^{۵۰} «حقیقت این است که خدای یکتا حق مطلق است و هرچه جز او خوانند، باطل صرف است». کسی که این طور باشد، کافر با قول، فعل و عقیده است، جمعاً.^{۵۱} (این قول فقط نظر اهل سنت است)

د) شک

مثل کسی که بگوید: نمی‌دانم خدا حق است یا نه؟ من شک دارم، که این کفر، کفر شک است، و یا اینکه بگوید: من نمی‌دانم و شک دارم که روز قیامت وجود دارد یا نه؟ و یا پیامبران حق هستند یا نه؟ نمی‌دانم و شک دارم که بهشت و جهنم حق است یا نه؟ این شخص کافر است و به واسطه کفرش اگر توبه نکند، کشته می‌شود؛ زیرا به دلیل نص و اجماع، شک در ضروریات دین دارد. البته وسوسه غیر از شک است؛ زیرا در قلب مؤمن مستقر نمی‌شود و در ایمانش تأثیری نخواهد داشت، به دلیل روایت پیامبر (ص) که می‌فرماید: «خداوند از آنچه که در درون بندگان است، مادامی که نگویند و یا به آن عمل نکنند، در گذشته

۴۶. وهابیت بر سر دوراهی، صص ۱۷۵ و ۱۷۶.

۴۷. دائرة المعارف تشیع، ج ۵، ص ۱۴۱.

۴۸. کنز العمال، ج ۷، ص ۲۷۹.

۴۹. قضیه تکفیر بین اهل السنة و فرق الضلال، صص ۱۴۵-۱۴۷.

۵۰. حج، ۶۲.

۵۱. قضیه تکفیر بین اهل السنة و فرق الضلال، صص ۱۴۸-۱۵۰.

است^{۵۲}». ^{۵۳} (این قول فقط نظر اهل سنت است)

۴) آثار و احکام تکفیر

آثاری که بر تکفیر مترتب می‌شود، هم فردی و هم اجتماعی است:

الف) آثار فردی

۱. آثار تکفیر بر مکفر

فکر تکفیری در جامعه آثاری را برجای می‌گذارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

- اگر مسلمانی مرتد شود و تا مرگش کافر بماند، ارتدادش، نابودی عملش را در پیش دارد، به دلیل

آیه شریفه که می‌فرماید: «وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فِيمَتٍ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^{۵۴}؛ «و کسانی از شما که از دین خود برگردند، و در حال کفر بمیرند، آنان کردارهایشان در دنیا و آخرت تباه می‌شود».

در مذهب مالکیه و حنفیه آمده که اگر به اسلام برگردد، حج و مابقی عباداتش را باید اعاده کند، به خاطر اینکه او با ارتدادش، مثل کافر اصلی می‌شود.

شافعیه و حنابله بر این اعتقادند که لازم نیست عباداتی را که در زمان مسلمان بودنش، مثل حج، نماز، روزه و ... انجام داده است، اعاده کند؛ زیرا هرکدام از اینها را بر وجهش و درست انجام داده و از ذمه‌اش بری شده است.^{۵۵} همچنین شافعیه معتقدند که فقط ثواب اعمالش نابود می‌شود، نه نفس اعمال.^{۵۶}

- به مباح بودن خون و جان افرادی که تکفیر شده‌اند، حکم می‌شود. بنابراین دست به اقدام عملی زده می‌شود و افراد تکفیر شده، کشته می‌شوند. به دلیل روایت پیامبر (ص) که می‌فرماید: «کسی که دینش را تغییر دهد، پس او را بکشید».^{۵۷}

- اموال افراد تکفیر شده به غارت برده می‌شود.

- از آن جهت که شخص کافر عقدش باطل شده و سلطه‌ای بر همسر و دختران خود ندارد، نسبت به نوامیس افراد تکفیر شده هتک حرمت می‌شود.

- اولاد او از سلطه‌اش خارج می‌شوند.

- در صورتی که حاکم باشد، سلطه او در جامعه اسلامی از بین می‌رود.

- به جهت اجرای حد مرتد بر او، محاکمه در برابر محکمه قضایی اسلامی برای او واجب می‌شود.

- احکام مسلمانان برای بعد از مرگ او اجرا نمی‌شود، مانند غسل، کفن، دفن و ارت.

- برای او طلب رحمت و مغفرت نمی‌شود؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهم أَصْحَابُ الْجَحِيمِ»^{۵۸} «بر پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند، سزاوار نیست که برای مشرکان - پس از آنکه برایشان آشکار گردید که آنها اهل دوزخند - طلب آمرزش کنند، هرچند خویشان آنان باشند».^{۵۹}

۲. آثار تکفیر بر مکفر

کسی که به دیگری نسبت کفر دهد، یا وصفی به کار برد که متضمن معنای کفر باشد، مثل یهودی، نصرانی و مجوسی، تعزیر می‌شود، به دلیل قول پیامبر (ص) که می‌فرماید: «زمانی که به مسلمانی گفته شود: ای کافر، این نسبت به یکی از آن دو برمی‌گردد، پس اگر در شخصی که به او نسبت داده شده، وجود داشته باشد که درست است، وگرنه به خود گوینده بازمی‌گردد».^{۶۰}

ب) آثار اجتماعی

افزون بر سوء استفاده استعمار و قدرتهای سلطه‌گر و حکومتهای استبدادی از حربه تکفیر که متأسفانه در برخی جوامع اسلامی امری طبیعی و رایج است، وجود این حربه در یک جامعه اسلامی دارای آثار سوء و پیامدهای منفی مختلفی از جمله مفاسد اجتماعی،

۵۸. توبه، ۱۱۳.

۵۹. رک: قضیه تکفیر بین اهل السنة و فرق الضلال، صص ۶۰-۶۲.

۶۰. الموسوعة الفقهية، ج ۱۳، ص ۲۳۴.

۵۲. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۸۲.

۵۳. قضیه تکفیر بین اهل السنة و فرق الضلال، صص ۱۵۲-۱۵۴.

۵۴. بقره، ۲۱۷.

۵۵. الموسوعة الفقهية، ج ۱۳، ص ۲۳۴.

۵۶. مغنی المحتاج، ج ۴، ص ۱۳۳.

۵۷. کتاب الأم، ج ۱، ص ۲۹۴.





سیاسی و اخلاقی است:

۱. مستور ماندن برخی مطالب علمی و گوشه‌نشینی اندیشمندان

بسیاری از اندیشمندان فرزانه به منظور دوری از جوّ مسموم و تکفیرگونه حاکم بر برخی مراکز دینی و علمی جامعه‌ها که مبادا دامن آنها را فراگیرد و جرعه‌ای از این سم مهلک به کامشان ریخته شود، از آشکار نمودن آثار علمی خود سر باز می‌زنند.

چه بسیار افراد محقق و اندیشمندی که در طول تاریخ و بر اثر برخورد ناصحیح و تکفیر و تفسیق گونه، از جامعه علمی و فرهنگی مطرود و منزوی شدند، به گوشه غربت و عزلت پناه بردند و تکلیف خود را انجام شده تلقی کردند و به کارهای فرعی و جنبی دیگر پرداختند.

هنگامی که پژوهشگران و اندیشمندان یک جامعه ببینند که شخصیت‌های علمی و فرزانه دینی و فرهنگی، به دلیل ارائه فکری نو که با نظریه رایج و یا حاکم بر آن جامعه موافقت و مطابقت نداشته باشد، به راحتی منزوی می‌شوند و مورد تکفیر و تفسیق قرار می‌گیرند و حتی مورد حمله و هجوم واقع می‌شوند و یا زندانی می‌گردند و فضایی باز و محیطی آرام و عرصه‌ای برای ارائه و تبیین اندیشه‌های علمی اندیشمندان وجود ندارد، از ترس اینکه مبادا به سرنوشت دیگران دچار شوند و مورد تکفیر قرار گیرند، آثار علمی نو خود را که با تحقیق به دست آورده‌اند، پنهان کرده و انتشار نمی‌دهند و یا کارهای تحقیقی خود را رها می‌کنند.

۲. به وجود آمدن بحرانهای فکری و اعتقادی و رواج بی‌دینی در جامعه

از دیگر اثرات منفی و پیامدهای زیان‌بار جوّ تکفیر در جامعه اسلامی، ایجاد بحرانهای فکری و نیز مترام شدن سؤالات و عقده‌های اعتقادی و فکری در درون جامعه و نیز در دل کسانی است که درباره دین و اعتقادات خویش سؤالی دارند که به دلیل ترس از تکفیر، از مطرح نمودن آنها واهمه داشته و یا قدرت

بیان مشکل فکری خویش را ندارند و از ابراز آن خودداری می‌کنند. معمولاً در دل این افراد، عقده‌های فکری مترام شده است، به گونه‌ای که شخص همیشه از وجود آنان در رنج بوده و به سوی تفریط و تندروی گام برمی‌دارد و بحرانهای فکری همچون امواج دریا دائماً او را در کشاکش موجها به این سو و آن سو می‌کشاند و همیشه او با افکار و اوهام خویش در ستیز می‌باشد.

۳. ایجاد سلطه فرهنگی و فضای استبدادی در حوزه اندیشه و تفکر

یکی دیگر از آثار منفی و پیامدهای زیان‌بار جوّ تکفیر در جامعه که در آن نظرات اندیشمندان و پژوهشگران و صاحب نظران عرصه اندیشه و فرهنگ، از سوی عده‌ای با استفاده از پوشش مذهب و دفاع از دین و آیین و ولایت، آماج حمله و تهمت قرار می‌گیرد، ایجاد سلطه فرهنگی در حوزه اندیشه و تفکر توسط افرادی است که معتقدند هرچه درباره اسلام می‌اندیشند دقیقاً همان چیزی است که اسلام می‌گوید و باید همه آن را قبول کنند.

۴. سوء استفاده دشمنان

سوء استفاده از جوّ تکفیر در جوامع اسلامی و اختلافهای داخلی آنها، مسئله‌ای است که همواره در طول تاریخ اسلام مورد توجه دشمنان اسلام بوده است. این امر که با آزمندیهای استعمارگران ارتباط تنگاتنگی داشته، موجب شده مردم دشمنان اصلی خود را فراموش کرده و با دسته‌بندی و جبهه‌گیری علیه یکدیگر، زمینه‌های سوء استفاده دشمنان و دستیابی استعمار به اهداف شوم خود را فراهم سازند.

۵. به وجود آمدن روحیه بدبینی در جامعه
در جامعه‌ای که به جای آرامش فکری و محیط سالم فرهنگی، تشنج و تکفیر و تفسیق حاکم شود و هر صاحب فکر و اندیشه‌ای با مطلق انگاری، فکر، سلیقه و برداشت خود از اسلام را عین اسلام و بقیه را مطرود و محکوم سازد و در جهت تضعیف و تکفیر دیگر



۳. برای تکفیر معیارهایی وجود دارد که عبارتند از: تحقیق و تفحص و اطمینان از کفر، آگاهی از عوامل کفر، عمد و قصد، و اختیار و نفی اکراه.

۴. حق تکفیر جز بر خدا و رسول و جانشینان بر حق ایشان نمی‌باشد؛ زیرا شتاب در تکفیر خطرات عظیمی را به دنبال خواهد داشت.

۵. موجبات تکفیر یا قولی و زبانی است، یا با فعل و انجام عملی است که منکر و مخالف ضروری دین باشد. یا اعتقادی است حتی اگر به زبان نیاورد، یا به واسطه شک کردن است. دو قول آخر فقط مختص اهل سنت است.

۶. آثار تکفیر به دو دسته تقسیم می‌شوند: آثار فردی مکفّر و مکفّر، و آثار اجتماعی که شامل موارد ذیل می‌شود: مستور ماندن برخی مطالب علمی و گوشه‌نشینی اندیشمندان، از بین رفتن روحیه تحقیق در فرهنگ و دانش، به وجود آمدن بحرانهای فکری و اعتقادی در جامعه، ایجاد فضای استبدادی در حوزه اندیشه و تفکر، و سوء استفاده دشمنان.

اندیشه‌ها برآید، این آرامش فکری و فضای سالم فرهنگی، جای خود را به محیطی عوام زده و آکنده از جوّ بدبینی افراد نسبت به یکدیگر می‌دهد.^{۶۱}

نتیجه‌گیری

۱. «تکفیر» در اصل از واژه «کفر» به معنای پوشانیدن و در اصطلاح فقه، به معنی نسبت دادن یکی از مسلمانان به کفر است که البته بعد از اعتقاد است؛ یعنی شخصی اول مسلمان بوده و عقایدی داشته است، ولی از باورها و اعتقادات خود بیزار می‌گردد و کافر می‌شود. معنای لغوی واژه «کفر» از نظر اهل لغت، همان پوشاندن و کتمان است. اما در اصطلاح فقه، تعبیر مختلفی از واژه «کفر» به چشم می‌خورد: برخی آن را ضد ایمان، برخی تکذیب پیامبران و برخی انکار ضروریات دین می‌دانند (اگر از روی عناد یا استهزا یا کوچک شمردن دین باشد).

۲. عواملی که موجب تکفیرهای بی‌رویه در جوامع می‌شود عبارتند از: جهل و عدم آگاهی، افراط‌گرایی دینی، ضعفها و انحرافهای اخلاقی، و استعمار.

۶۱. ر.ک. تکفیر، صص ۱۲۵-۱۴۱.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- آل ابراهیم عاملی، حبیب، الانتصار، بیروت، دارالسیره، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر، چاپ اول، بی تا.
- اعتماد السلطنه، محمدحسن خان، تاریخ منتظم ناصری، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۷ش.
- اعداد مرکز المعجم الفقهی، المصطلحات، بی جا، بی تا، بی تا.
- بندرجی، محمدرضا، «مقوله کفر در قلمرو حقوق اسلام»، ماهنامه دادرسی، شماره ۲۳، ۱۳۷۹ش.
- بیات، عزیزالله، تاریخ تطبیقی ایران با کشورهای جهان، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۸۴ش.
- پژوهشکده تحقیقات اسلامی، فرهنگ شیعه، قم، زمزم هدایت، چاپ دوم، ۱۳۸۶ش.
- پیرنیا، حسن، تاریخ ایران باستان، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۵ش.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- حداد عادل، غلامعلی، دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۵ش.
- خشن، حسین احمد، اسلام و خشونت (نگاهی نو



- به پدیده تکفیر)، ترجمه موسی دانش، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۹۰ ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن الکریم، بی‌جا، طلیعه النور، چاپ اول، ۱۳۸۷ ش.
- زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
- شافعی، کتاب الأم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ ق.
- شربینی، محمد بن احمد، مغنی المحتاج، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۷ ش.
- شرتونی، سعید، اقرب الموارد، بیروت، مکتبه لبنان، ۱۹۹۲ م.
- صدرحاج سید جوادی، احمد؛ و فانی، کامران؛ و خرمشاهی، بهاء‌الدین، دائرة المعارف تشیع، تهران، نشر شهید سعید محبی، ۱۳۷۵ ش.
- صفاتاج، مجید، تکفیر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
- قحطانی، سعید بن علی، قضیه التکفیر بین اهل السنة و فرق الضلال، ریاض، بی‌نا، ۱۴۰۹ ق.
- کامل، عمر عبدالله، التحذیر، بیروت، بیسان، ۲۰۰۳ م.
- کتاب مقدس: عهد عتیق و عهد جدید، ترجمه فاضل خان همدانی، ویلیام گلن و هنری مرتن، تهران، اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
- ماله، آلبر، تاریخ قرون وسطی، ترجمه عبدالحسین هزیر، تهران، دنیای کتاب، بی‌نا.
- مبارک، ابوالفضل، اکبرنامه تاریخ گورکانیان هند، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۵ ش.
- متقی هندی، علاء‌الدین علی، کنز العمال، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ ق.
- مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر، بی‌نا.
- مظفری، محمدحسین، نابردباری مذهبی، تهران، مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر، ۱۳۷۶ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، وهابیت بر سر دوراهی، قم، مدرسه امام علی بن ابی‌طالب (ع)، چاپ نهم، ۱۳۸۶ ش.
- وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامیه، الموسوعة الفقهیه، کویت، ذات السلاسل، ۱۴۰۸ ق.
- هاشمی، سید حسین، ارتداد و آزادی، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.